

# علم أصول الفقه

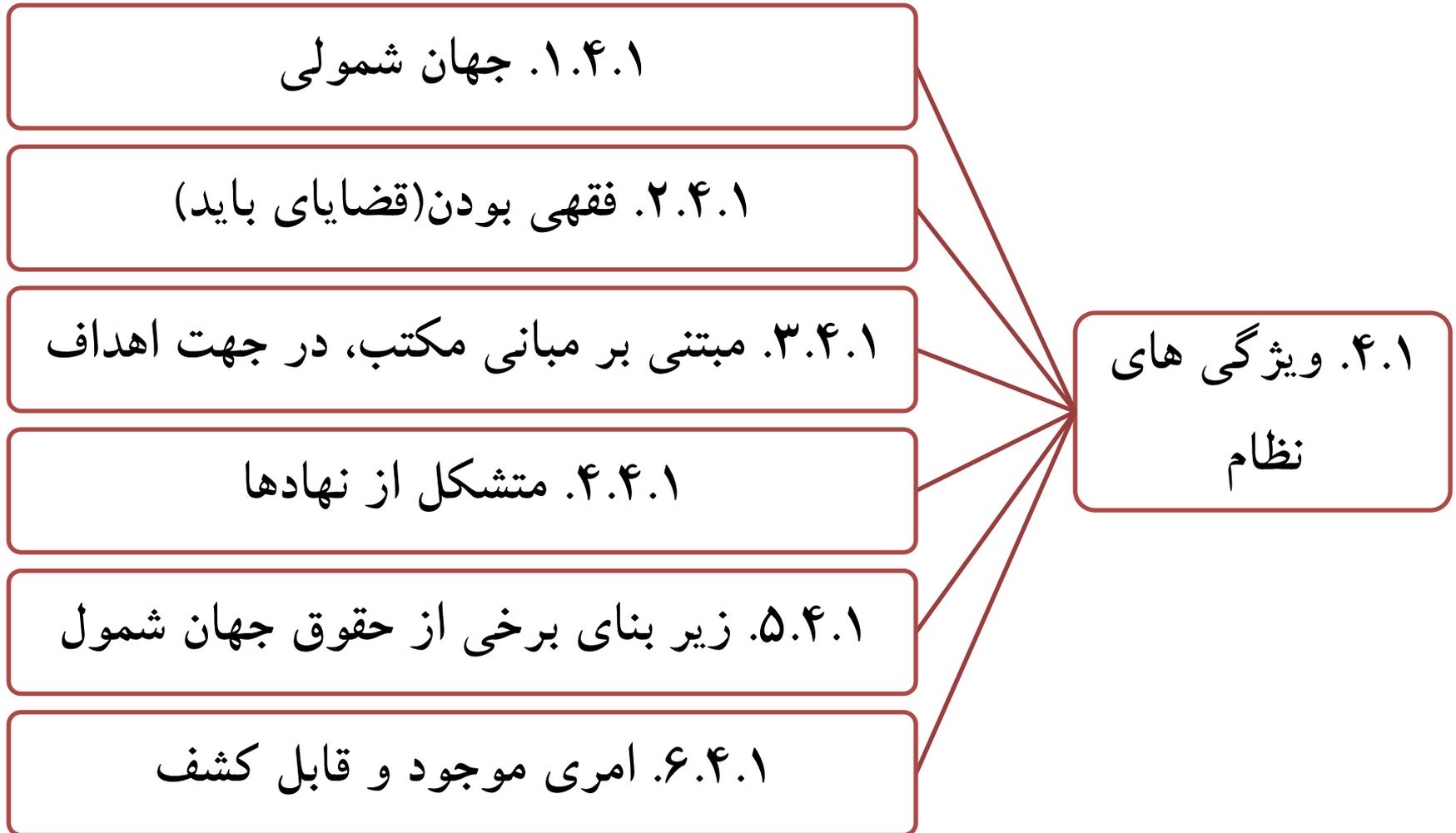
١٩-١١-٩٠ القسم الثاني: الحجة على

١٢

النظام

دراسات الأستاذ:

مهدي الهادي الطهراني



# روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

مراحل  
دستیابی به  
فلسفه، نظام  
و سازوکار  
در یک  
زمینه

۱ - استخراج و کشف عناصر دینی.

۲ - تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی.

۳ - دست یابی به عناصر جهان شمول در وراء عناصر موقعیتی

۴ - طبقه بندی عناصر جهان شمول ( فلسفه، مکتب و نظام)

۵ - هماهنگ سازی عناصر جهان شمول

۶ - طراحی سازوکار بر اساس عناصر جهان شمول.

## روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

- برای دستیابی به فلسفه، نظام و سازوکار در یک زمینه باید مراحل زیر را پشت سر گذارد:
- ۱ - استخراج و کشف عناصر دینی.
- ۲ - تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی.
- ۳ - دست یابی به عناصر جهان شمولی که در وراء عناصر موقعیتی نهفته اند.

روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

• ۴ - طبقه بندی عناصر جهان شمول در سه گروه: فلسفه، مکتب و نظام.

• ۵ - هماهنگ سازی عناصر جهان شمول برای رسیدن به مجموعه‌ای سازگار.

• ۶ - طراحی سازوکار بر اساس عناصر جهان شمول.

## کشف عناصر دینی

- گنجینه‌ی معارف اسلامی مملو از گوهرهای گرانقدر در زمینه‌های گوناگون حیات بشر است، که با داشتن سوال مناسب و مراجعه به آن می‌توان در پرتو روش‌هایی که معصومان علیهم السلام بنیان‌گذاری کرده و در طول سده‌ها توسط شاگردان و اصحاب و فقیهان حفظ و پالایش و رشد یافته‌اند، پاسخ مناسب را یافت.

• پس

• ۱- مراجعه به نصوص دینی (کتاب و سنت)

• ۲- بهره‌گیری از شیوه‌ی فقه سنتی

• راه اصلی دستیابی به عناصر دینی است.

## کشف عناصر دینی

- از سوی دیگر، عقل نیز می‌تواند برخی از عناصر را کشف کند که باید با مراجعه صحیح به آن در حوزه‌ی مورد پذیرش شرع به استخراج چنین عناصری پرداخت.

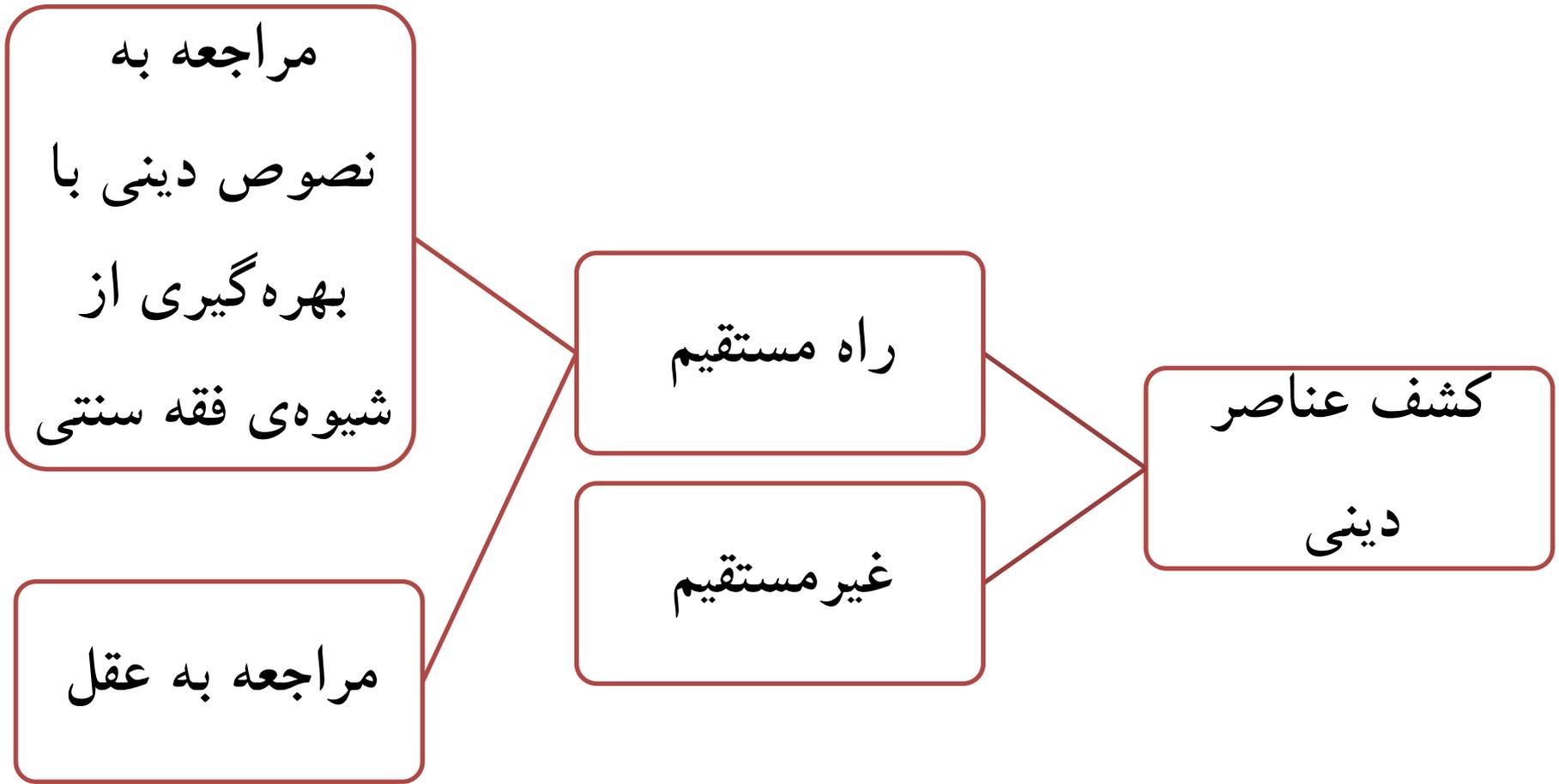
## کشف عناصر دینی

- افزون بر این، روابط ثبوتی بین جهان‌بینی و فلسفه، فلسفه و مکتب، مکتب و نظام، فلسفه و نظام... می‌تواند راه‌های غیر مستقیمی را برای دستیابی به عناصر دینی پیش پای ما بگذارد.
- به این معنا که از طریق یک عنصر مربوط به جهان‌بینی به کشف عنصری مثلاً در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی اسلام نائل شویم. یا از راه برخی عناصر در فلسفه‌ی سیاسی اسلام، برخی عناصر مکتب سیاسی اسلام را کشف کنیم.

## کشف عناصر دینی

- با این وصف دو راه مستقیم و غیرمستقیم، برای کشف عناصر دینی وجود دارد و راه مستقیم خود به دو شیوهی مراجعه به نصوص دینی با بهره‌گیری از شیوهی فقه سنتی، و مراجعه به عقل، قابل تحقق است.

# کشف عناصر دینی



## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- پس از دستیابی به عناصر دینی به یکی از روش‌های قبلی، باید عناصر جهان شمول آن را از عناصر موقعیتی تفکیک کرد.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- در این امر ابتدا باید روش دستیابی به عنصر مزبور را مورد توجه قرار داد.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- اگر آن عنصر از طریق عقل، یا از راه غیر مستقیم به دست آمده باشد، قهراً عنصری جهان شمول خواهد بود؛ زیرا احکام عقلی، کلی و غیر وابسته به شرایط هستند.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- در شیوهی غیر مستقیم نیز از یک عنصر جهان شمول به عنصر جهان شمول دیگری که با آن ارتباط دارد و نمود و نتیجه آن است، منتقل می شویم.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- البته بهره‌گیری از شیوه‌ی غیرمستقیم منوط به طی مراحل مربوط به استخراج عناصر دینی، تفکیک عناصر جهان‌شمول از موقعیتی و طبقه‌بندی عناصر جهان‌شمول است، تا پس از رسیدن به یک عنصر از فلسفه بتوان به عنصری از مکتب دست یافت.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- اما عناصری که از نصوص دینی به شیوه‌ی فقهی کشف می‌شوند، دو نوع می‌باشند. برخی جهان شمول و ثابت و گروهی متغیر و موقعیتی هستند.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- زیرا چنان که قبلاً اشاره شد، امکان دارد برخی از آنچه که در قرآن کریم، یا سنت معصومان علیهم السلام وارد شده است، با توجه به موقعیت روزگار نزول و فرهنگ مخاطبان آن عصر بوده باشد و این احتمال به ویژه در سنت معصومان علیهم السلام و بالخصوص در امور مربوط به عموم مردم، یعنی امور اجتماعی، بسیار تقویت می شود.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- بسیاری از فقها به صراحت، یا در ضمن بحث‌های اجتهادی خود، اصلی را پذیرفته و به آن عمل کرده‌اند که می‌توان از آن به اصالت ثبات، یعنی اصل جهان‌شمولی عناصر دینی، یاد کرد.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- آنها هر گاه به حکم و یا مطلبی در دین برخورد کرده‌اند، آن را امری مربوط به تمام زمان‌ها و مکان‌ها دانسته‌اند و به استناد این نکته به آن فتوا داده‌اند.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- مستند چنین اصلی یکی از دو امر می تواند باشد: «اصالت اطلاق» و «قاعدہی اشتراک».

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- «اصالت اطلاق» در دلایل لفظی به کار می آید و در علم اصول فقه دلیل آن تنقیح شده است.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- ولی باید توجه داشت که مبنایی که اکثریت فقها در باب «احتمال وجود قرینه» برگزیده آندوان را با «اصالت عدم قرینه» نفی کرده‌اند، مقبول نیست و چنین اصلی به صورت تعبدی یا عقلایی وجود ندارد. آنچه هست «شهادت سکوتی راوی» است، که با ذکر نکردن قرینه شهادت به عدم آن می‌دهد و چنین شهادتی در قرآینی که ارتکازی (۶۹) باشد، وجود ندارد.

## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- لأنَّ أصالة عدم القرينة هذه أمّا أن تكون أصلاً تعبدياً بحثاً على حدّ الأصول العملية الشرعية و أمّا أن تكون أصلاً عقلائياً على أساس نكته الكاشفية و الطريقيّة، و الأول باطل لوضوح انّ العقلاء ليست لهم تعبدات عملية و انّ أصولهم اللفظية كلّها بملاك الكاشفية و الطريقيّة لا التعبد العملي البحث.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- و اما الثاني فهو صحيح إلاَّ أنَّه لا كاشف و لا طريق عن عدم القرينة إلاَّ نفس الظهور التصديقي المنعقد في الخطاب باعتبار استبعاد ان المتكلم يتكلم بكلام ظاهر في إرادته لمعنى و لا ينصب قرينة متصلة على مرامه، بشهادة أنَّه لو لم يكن كلامه ظاهراً في ذلك بل مجملاً لم يكن يستبعد مجيء الشارح و المبين

## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- ... هذا یعنی أننا نحتمل اتصال قرينة بالحديث المنقول دلّت على استثناء شخص هذا الاخبار و لا نافی لهذا الاحتمال إلاّ شهادة الراوی السكوتية عن ذكر هذا التقييد و هذا یعنی انّ العلم بالكذب أو عدم الحجية أنّما يكون بلحاظ الشهادة السلبية للراوی و سكوته عن ذكر القيد المذكور فهي التي لا يعقل أن تكون حجة دون الشهادة الإثباتية التي نقل بها أصل الحديث.

## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- أمّا بناءً على ما هو المختار عندنا في بحث حجية الظهور من عدم الفرق بين **احتمال وجود القرينة** و **احتمال قرينية (الموجود ظ)** من حيث عدم جريان أصالة عدم القرينة لكونها أصلاً عقلياً قائماً على أساس نكتة الكشف و الظهور و لا يكون ذلك إلا في موارد انعقاد أصل الظهور كما في موارد احتمال القرينة المنفصلة التي يحرز فيها ظهور ذي القرينة ففي موارد احتمال القرينة المتصلة التي على تقدير ثبوتها تكون هادمة للظهور في ذي القرينة لا كاشف فعلى لكي يتمسك به فلا يمكن نفي إجمال العام بأصالة عدم القرينة، نعم يمكن نفيه بأمانة أخرى لو فرض قيامها على ذلك كشهادة الراوى السلبية، فإن سكوته عن نقل ما يكون مغيراً لمعنى الكلام المنقول بنفسه شهادة سلبية بعدم القرينة و إلا كان ينبغي أن يذكرها بمقتضى تعهده بنقل الواقعة المنقولة بتمام ماله دخل فيها.

## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- إلا انَّ هذه الأمانة أيضا انما تتم في خصوص **دائرة القرائن الحادثة في مجلس المخاطبة لا القرائن النوعية الارتكازية** التي هي مناسبات عامة معاشة في الأذهان العرفية، فانَّ الراوى متعهد بنقل الواقعة في مجلس المخاطبة و ليس متعهداً بنقل الإطار الذهني و الاجتماعي العام في ذلك العصر و التي على أساسها قد تتغير مداليل الكلمات، فمثل هذه القرائن لو احتملت انحصر طريق نفيها بمراجعة تاريخ صدور النص و ملاحظة الملابس و الظروف التي كانت معاشة آنذاك لتشخيص حال القرينة المحتملة سلباً أو إيجاباً و تفصيل الكلام في هذه الجهات موكول إلى محله من بحوث حجية الظهور

## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- و هناك نكتة نوعية أخرى موجبة لإجمال الأوامر الواردة في كثير من الأبواب الفقهية و عدم انعقاد ظهور لها في الوجوب و هي احتمال وجود ارتكاز نوعي متشرع على عدم الوجوب في ذهن الراوي، فانه من احتمال وجود القرينة المتصلة الموجب للإجمال عندنا - خلافا للمشهور بعد صاحب الكفاية - و لا ينفيه شهادة الراوي السكوتية كما في احتمال القرائن اللفظية المتصلة لأن الأمور الارتكازية لا يتحمل الراوي الشهادة بها إثباتا أو نفيا لكونها ارتكازية و معاشة و غير ملتفت إليها مستقلا.

## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- و بهذا نستطيع ان نفهم وجه عدم استفادة الوجوب من الأوامر الكثيرة الواردة في الفقه في موارد متفرقة من أبواب العبادات. فالامر بصلاة الجمعة أو الليل أو غير ذلك، مما لم يذهب الفقهاء إلى وجوبه رغم ورود الأمر به يكون من هذا الباب فان عدم حمله على الوجوب ليس بملاك تحصيل إجماع محصل على عدم الوجوب ليقال بان شرائط تحصيل الإجماع ليست باليسيرة بل على أساس هذا التخريج.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- از این رو، نمی‌توان در موارد احتمال وجود قرینه‌ی ارتکازی این احتمال را جز با آوردن شاهی بر عدم آن نفی کرد (۷۰).

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- پس اگر عنصری دینی در متون یافت شود و ما احتمال دهیم که این عنصر در زمان بیان آن به دلیل زمینه‌های خاص فرهنگی بیان شده است، با توجه به ارتکازی بودن چنین زمینه‌هایی نمی‌توانیم این احتمال را با «شهادت سکوتی راوی» یا اصل دیگری نفی کنیم، بلکه باید دلیلی بر نفی آن بیابیم.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- «قاعده‌ی اشتراک» که همگان را در برابر احکام اسلامی مشترک اعلام می‌کند و اختصاص حکم را به مردمان زمان یا مکان خاصی نفی می‌نماید، دلیل معتبری جز اصالت اطلاق که وضع آن روشن شد، ندارد.
- از سوی دیگر، این قاعده حتی در احکام متغیّر نیز جاری است، یعنی اگر شرایط آن حکم دوباره تکرار شود، حکم به حال خود باقی است.
- بنابراین، به استناد آن نمی‌توان احتمال اختصاص یک عنصر دینی به موقعیت خاص را نفی کرد.

## قاعده اشتراك

- ان قلت:...
- لأنَّ المناط في اشتراكهم في التكليف هو تحقق موضوع ثبت له حكم للمشافهين عند الغائبين و إن لم يتحقق هذا الموضوع للمشافهين أصلاً كما إذا ثبت وجوب القصر للمسافر في حق المشافهين فمتى اتَّصف أحد من الغائبين بعنوان هذا الموضوع وجب عليه القصر و إن لم تتفق مسافرة أحد من المشافهين
- قلت: نعم إلاَّ أنَّ الاشتراك في التكليف إنما هو مع العلم باتحاد الصَّنْف...

## قاعده اشتراك

- مقتضى ما ذكره المصنف رحمه الله من اشتراط جريان قاعدة الاشتراك باتحاد الحاضرين مع الغائبين في صفة العلم و الجهل

## قاعده اشتراك

- فلا بدّ في احتراز ما فيها من وجوب الترجيح بالوجوه المذكورة في حقنا من ضمّ **قاعدة الاشتراك** و لا ريب في اشتراطها **باتحاد الموضوع** كما تحقق في محله

## قاعده اشتراك

- ليس المراد بالاتحاد فى الصنف الا الاتحاد فيما اعتبر قيماً فى الأحكام لا الاتحاد فيما كثر الاختلاف بحسبه و التفاوت بسببه بين الأنام بل فى شخص واحد بمرور الدهور و الأيام و إلا لما ثبت بقاعدة الاشتراك للغائبين فضلاً عن المعدومين حكم من الأحكام و دليل الاشتراك إنما يجرى فى عدم اختصاص التكليف بأشخاص المشافهين فيما لم يكونوا مختصين بخصوص عنوان أو لم يكونوا معنوين به للشك فى شمولها لهم أيضاً فلو لا الإطلاق و إثبات عدم دخل ذلك العنوان فى الحكم لما أفاد دليل الاشتراك و معه كان الحكم يعم غير المشافهين و لو قيل باختصاص الخطابات بهم فتأمل جيداً

## قاعده اشتراك

- (قوله: و ليس المراد) يعنى مرادهم من الاتحاد فى الصنف الذى هو شرط فى جريان قاعدة الاشتراك هو الاتحاد فى الخصوصيات التى لها الدخل فى الحكم لا فى كل خصوصية و إن لم تكن دخيلة فيه ففقد المعدوم لبعض خصوصيات الموجود لا يقدر فى الاشتراك فى الحكم

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- البته این نکته صحیح است که شأن دین بیان عناصر جهان شمول می باشد، زیرا دین مُرسل بر خاسته از دین نفس الامر است که عاری از عناصر موقعیتی می باشد.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- ولی باید توجه داشت که دین مُرسل هر چند از یک سو مرتبط به دین نفس الامری است و این امر ثبات عناصر آن را اقتضاء می‌کند، اما از سوی دیگر، برای مخاطبان خاصی نازل شده و در هنگام تبیین و توضیح با توجه به خصوصیات مخاطب بیان گردیده، یا در مقام عمل تطبیق شده است، و نتیجه‌ی این امر وابستگی آن به موقعیت است.